

اندرون جهان سوم

کالبدشکافی فقر

ویرایش سوم

پال هریسون

ترجمه‌ی دکتر شهریار آژغ



نشر اختران

سرشناسه: هریسون، پال، ۱۹ - م. Harison, Paul  
 عنوان و نام پدیدآور: اندرون جهان سوم - کالبدشکافی فقر/ نویسنده پال هریسون؛  
 مترجم: شهریار آژغ  
 مشخصات نشر: تهران: اختران، ۱۳۸۶.  
 مشخصات ظاهری: ۵۹۲ ص.  
 شابک: ISBN 978-964-8897-41-8  
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
 موضوع: جهان سوم.  
 موضوع: فقر.  
 شناسه افزوده: آژغ، شهریار، مترجم.  
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۶ خ ۸ / ۵۸ BF  
 رده‌بندی دیویی: ۱۵۳ / ۲۵۰  
 شماره کتابخانه ملی: ۱۰۷۲۵۱۹  
 این کتاب ترجمه‌ای است از:

*Inside the Third World*

by Paul Harrison, 3rd ed., Penguin. 1993

مترجم در CD همراه این کتاب روزآمد آمارها و نقشه‌هایی را که در این کتاب از آن‌ها یاد شده، گردآورده و در اختیار خواننده قرار داده است.



نشر اختران

اندرون جهان سوم - کالبدشکافی فقر

نویسنده: پال هریسون

مترجم: شهریار آژغ

طرح جلد: ابراهیم حقیقی

شماره‌ی نشر ۱۵۱

چاپ اول ۱۳۸۷

شمارگان ۱۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: پارسیان

چاپ و صحافی: کهنمویی

تلفکس انتشارات: ۶۶۴۱۰۳۲۵ - تلفن فروشگاه: ۶۶۴۱۱۴۲۹ - ۶۶۹۵۳۰۷۱

<http://www.akhtaranbook.com>

E mail: info@akhtaranbook.com

ISBN 978-964-8897-77-7

شابک: ۷۷-۷-۸۸۹۷-۹۶۴-۹۷۸

کلیه حقوق برای نشر اختران محفوظ است

قیمت: ۶۳۰۰ تومان

## فهرست مطالب

|    |                |
|----|----------------|
| ۷  | پیشگفتار مترجم |
| ۹  | دیباچه         |
| ۱۵ | مقدمه          |

### پاره‌ی نخست

|    |                                                         |
|----|---------------------------------------------------------|
| ۱۹ | ریشه‌های فقر                                            |
| ۲۰ | ۱. خورشید ستم‌پیشه: بلای گرمسیر                         |
| ۳۳ | ۲. فاتح همه چیز را می‌برد: جوامع پیش استعماری و استعمار |
| ۵۱ | ۳. غربی شدن دنیا                                        |

### پاره‌ی دوم

|     |                                                       |
|-----|-------------------------------------------------------|
| ۶۹  | ناخوشی زمین را درمی‌نوردد: مشکلات کشاورزی و زمین‌داری |
| ۷۰  | ۴. اقلیم بلاخیز، آفریقا                               |
| ۸۶  | ۵. پادش در آسیا                                       |
| ۱۱۸ | ۶. زمین با مرگ در آمریکای لاتین                       |
| ۱۴۶ | ۷. زمین در حال کوچک شدن، تهدیدهای زیست‌بومی           |

### پاره‌ی سوم

|     |                                              |
|-----|----------------------------------------------|
| ۱۵۷ | مثال جهنم یک شهر است: شهری شدن و صنعت        |
| ۱۵۸ | ۸. مهاجرت: اعلام ناراضی‌تی روستاییان         |
| ۱۷۵ | ۹. سرزمین موعود: آسمان‌خراش‌ها و حلبی‌آبادها |
| ۲۰۵ | ۱۰. بیکاران دنیا: موفقیت و شکست صنایع بزرگ   |
| ۲۲۵ | ۱۱. پیشه‌ور پابره‌نه: صنعت سستی و کوچک       |
| ۲۴۲ | ۱۲. اقتصاد ناهنجار                           |

### پاره‌ی چهارم

- مردمان ضرر کرده: عقب‌ماندگی انسان ..... ۲۴۷
۱۳. تقصیرهای پدران: چگونه آدمیان عقب می‌مانند ..... ۲۴۸
۱۴. وردست جن‌گیر: جمعیت ..... ۲۵۳
۱۵. انسان همان است که می‌خورد: سوء تغذیه ..... ۳۰۱
۱۶. مهار مرگ: بیماری ناداری ..... ۳۳۲
۱۷. نظام از خود بیگانگی: درس نخوانده‌ها و بد درس خوانده‌ها ..... ۳۵۹
۱۸. درد خوار تنگ‌دستان زن ..... ۳۸۸

### پاره‌ی پنجم

- بافتار قدرت ..... ۳۹۹
۱۹. به هر آن کس که داده شده است ..... ۴۰۲
۲۰. چیزی در کشور پوسیده است: سیاست فقر ..... ۴۳۸
۲۱. شاهزاده و گدا: ناداری و نابرابری ..... ۴۸۲
۲۲. محدودیت رشد نابرابر ..... ۵۰۷

### پاره‌ی ششم

- مرور اجمالی به سال ۱۹۹۳: نظم نوین جهانی ظلمانی ..... ۵۲۱

### پاره‌ی هفتم

- وضعیت توسعه‌ی انسانی سال ۲۰۰۶ ..... ۵۶۱
- نقشه‌ها ..... ۵۷۶
- واژه‌نامه ..... ۵۸۹

## پیشگفتار مترجم

نویسنده کتاب خود را در دیباچه به صورت مناسب معرفی کرده و اهداف و روش و مخاطبان آن را مشخص کرده است. لازم می‌دانم بگویم آخرین ویرایش کتاب همین است که تقدیم می‌شود و نویسنده بعد از آن به تحقیق در موضوعات زیست محیطی و توسعه‌ی پایدار ادامه داده است. به هر صورت، این یک کتاب دانشگاهی و درسی نیست که لازم باشد هر چند سال یکبار ویرایش شود. این کتاب به سبب تیزی، انصاف و وسعت نظر و زحمت نویسنده در رسته‌ی خود کلاسیک شده است. نویسنده می‌خواهد به غالب موضوعات توسعه‌ی کشورهای در حال توسعه بپردازد و به خواننده بگوید که ارقام و آمار همه درباره‌ی انسان‌هایی است زنده، با حق داشتن یک زندگی مناسب و انسانی. هیچ روایت واقعی از سرگذشت و وضع انسان‌ها کهنه نمی‌شود. تغییر در زندگی و جامعه به کندی صورت می‌گیرد و این طور نیست که کشوری مثل چاد یا مغولستان در عرض بیست سال راه صد ساله پیماید. اوضاع بر همان پاشنه می‌گردد، اما پیشرفت‌های واضح روی داده است که در اثر تلاش‌های عاقلان مردمان بوده است.

شاید تک‌نگاشت در مورد هر کشور روشن‌گرتر باشد اما کو وقت و کو آن کتاب‌ها. از راه و رسم و کشورداری دیگر کشورها می‌توان درس‌ها گرفت و ادب از بی‌ادبان آموخت. من خودم این کتاب را پسندیدم، با اینکه چند کتاب جدیدتر در مورد توسعه و جهان سوم در دسترس داشتم این کتاب را برای ترجمه اولی‌تر دانستم. بخصوص، هنگامی که دانشجوی سال پنج شده بودم (۱۳۷۰) با مشاهده‌ی اوضاع به فکر افتاده بودم به کشورهایی شبیه ایران سفر کنم و اشتراکات و اختلافات آن‌ها را مشاهده کنم و... ولی نمی‌دانستم که هزینه و فرصت آن کار را نخواهم داشت. نویسنده این کار را کرده است و

البته به کمک مؤسساتی که نامشان را ذکر کرده است.

برای آنکه ارقام و آمار تازه‌تر در دسترس خواننده باشد گزارش توسعه‌ی انسانی ۲۰۰۶ را به کتاب افزودم و جداول گزارش را به همراه گزارش ۲۰۰۷ بانک جهانی و چند اتلس دیگر در یک لوح فشرده همراه کتاب کردم. برای بعضی از واژه‌های کتاب از گنجینه‌ی زبان پارسی و گویش‌های مناطق ایران برابر گذاشتم و برای برخی ساختم که در واژه‌نامه آمده است.

## دیباچه

پنج سال تحقیق و سفر کردم، بین ۱۹۷۵ و ۱۹۸۰، در یازده کشور: سریلانکا، ولتای علیا، ساحل عاج، کلمبیا، پرو، برزیل، اندونزی، سنگاپور، هند (سه بار)، بنگلادش، و کنیا.

به جهاتی کارستانی می نمود که از عهده‌ی شیدایان برمی آید. من در این شهادت دو دلیل داشتم. نخست آنکه به عقیده‌ی من بررسی عمومی و غیر دانشگاهی جمیع مشکلات توسعه می تواند هم برای خواننده‌ی عام مفید باشد هم برای خواص که به صورت دانشگاهی یا عملی درگیر گوشه‌ای از مسائل هستند و دوست دارند اطلاعی مجمل از وقایع دیگر حوزه‌ها داشته باشند. بر این اساس کوشیدم تمامی موضوعات اصلی را بررسی کنم. دلیل دوم آن است که اگر بخواهیم کم توسعه یافتگی کشورها و انسان‌ها را به صورت کامل درک کنیم، نباید آن را بخش بخش کنیم. وضعیتی است یکپارچه که تک تک اجزا نقش ایفا می کنند.

لیکن، پیکار در چنین کارزار وسیع تاوان دارد. در هر یک از موضوعات پرداخته شده در این کتاب انبوهی از نوشته‌ها هست. مجبور بوده‌ام بسیار گزینشی عمل کنم و می دانم که چه‌ها از قلم افتاده است. هدف من بررسی مشکلات و روندهای اصلی هر حوزه بوده است از وجهی که با سوال اصلی فقر و نابرابری مرتبط باشد. از بررسی‌های مهم مؤسسات مختلف سازمان ملل و تحقیقات دانشگاهی مرتبط با موضوع مطلب گرفته‌ام. هر جا که در موضوعی تجربه‌ای شخصی داشته‌ام آن را بر دیگر تحقیقات ترجیح داده‌ام زیرا می خواستم مردمان و مکان‌ها را واقعی تر نشان دهم، مردمان و

مکان‌هایی که این کتاب درباره‌ی آن‌هاست.

خواننده‌ای که در طلب خواندن بررسی مفصل‌تر طرح‌ها و برنامه‌ها و اصلاحات امیدبخش در حوزه‌های گوناگون مذکور در این کتاب است می‌تواند به دیگر کتاب من "فردای جهان سوم"<sup>۱</sup> رجوع کند. در کتابی که می‌خوانید سعی من بر آن بوده است تا به صورت خلاصه ذکر از انواع چاره‌اندیشی‌های مؤسسات توسعه و دولت‌های ترقی‌خواه در حل مشکلات کرده باشم. آرایش اصلی کتاب بدین گونه است:

موضوع پاره‌ی نخست بررسی ریشه‌های جغرافیایی و تاریخی فقر در کشورهای توسعه‌یابنده است. در فصل ۱ از اثر اقلیم بر عقب‌ماندگی صحبت می‌شود. در فصل ۲ سعی کرده‌ام توضیح دهم چرا کشورهای غربی جلوتر از جهان سوم توسعه یافتند و فرمانروایی‌های استعمارگر ایجاد کردند و عواقب آن چه بوده است. در فصل ۳ از شیفتگی رهبران جهان سوم بعد از کسب استقلال به الگوهای غربی توسعه بحث می‌شود. این شیفتگی موجب خطاهای بسیاری شده است.

در پاره‌ی دوم از مشکلات کشاورزی و کشاورزان سخن به میان می‌آید. اوضاع کشاورزی در سه قاره با هم فرق دارد. من به هر قاره یک فصل اختصاص داده‌ام و به بحث در مورد مهم‌ترین مسئله‌ی آن قاره پرداخته‌ام. البته این مشکلات و موضوعات در هر سه قاره مشترک است ولی در یکی پررنگ‌تر از دیگری است. مثلاً در فصل آفریقا از اثر فناوری ابتدایی بحث شده است، در فصل آسیا از افزایش بی‌زمینی و بدهکاری و مکانیزه شدن و در فصل آمریکای لاتین از منازعات بین کشاورزان. در فصل ۷ از فرایندهای زیست‌بومی تهدیدکننده‌ی کشاورزی هر سه قاره سخن به میان آمده است مثل بیابانی شدن، نابودی جنگل، شور شدن و رسوب‌گرفتگی.

در پاره‌ی سوم نگاهی انداخته‌ام بر شهرهای در حال انفجار جهان سوم و اقتصاد آن شهرها. در فصل ۸ از علل و ابعاد مهاجرت روستاییان تنگدست به

۱. این کتاب را انتشارات رسا چاپ کرده است.

شهرها به هوای پیدا کردن شغل و درآمد بالاتر صحبت شده است. در فصل ۹ نگاهی انداخته‌ام بر معضلات کالبدی و اجتماعی این شهرها. در فصل ۱۰ به بررسی مشکل اشتغال و ناتوانی صنعت کلان اندازه در رفع آن پرداخته‌ام. موضوع فصل ۱۱ مشکلات و دلگرم کنندگی بنگاه‌های کوچک اندازه و صنعت سنتی است، اکثر کارگران غیر کشاورزی جهان سوم در این راسته مشغول به کارند. در فصل ۱۲ خلاصه‌ای از عدم توازن در اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته ارائه شده است.

در پاره‌ی چهارم به منابع انسانی جهان سوم توجه شده است و کوشیده‌ام تا سازوکارهایی را که موجب می‌شوند مردم نادر در دام فقر بیفتند ردیابی کنم. در فصل ۱۴ نگاهی انداخته‌ام بر پویایی و اثرات افزایش ناگهانی جمعیت. در فصل ۱۵ و ۱۶ به بررسی وسعت و تأثیر سوءتغذیه و بیماری و ارتباطشان با هم پرداخته‌ام. موضوع فصل ۱۷ وضعیت آموزش جهان سوم است و ناکامی آن در کاهش فقر و کمک به توسعه. از وضعیت زنان در فصل ۱۸ صحبت کرده‌ام.

در پاره‌ی پنجم سیاست‌های ملی و بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل ۱۹ مروری بر مشکلات اصلی اقتصاد بین‌المللی و اثر آن بر کشورهای تنگدست ارائه کرده‌ام و از موضوعاتی مثل محصولات غیر کارخانه‌ای، فعالیت‌های شرکت‌های چندملیتی، بدهکاری و کمک‌رسانی سخن به میان آورده‌ام. در فصل ۲۰ نگاهی انداخته‌ام بر سازوکارهای سیاسی موجود در کشورهای توسعه‌یافته مثل فساد و اثر ثروت بر سیاست (که موجب فقیر ماندن فقرامی‌شوند و اصلاحات رابی‌اثر می‌سازند)، و همچنین از ریشه‌های بی‌ثباتی سیاسی و خودکامگی سخن به میان آورده‌ام. در فصل ۲۱ موضوع نابرابری‌های داخل کشوری و بین‌المللی حاصل شده از سازوکارهای فوق را بررسی کرده‌ام. در فصل ۲۲ چگونگی اثر نابرابری داخل کشورها و بین کشورها بر محدودسازی اقتصاد کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته را نشان داده‌ام.

تعداد افراد و مؤسساتی که در تهیه‌ی این کتاب کمک کردند بسیار است. باید از همسر المونا تشکر کنم که طی زمان تحقیق با صبوری دوری از همدیگر را تحمل کرد.

کمک هزینه‌ی سفرها را بانک جهانی، خدمات بین‌المللی جمعیت، اداره بین‌المللی کار و یونیسف تقبل کردند. احساس دین می‌کنم به آلون موريس و مارک چریناوسکی در بانک جهانی و یان و نیک و پتر دیوید در ILD و تیم بلک از PSI و دونالد آلن از یونیسف که تشویق کردند و سخاوت مندانه اسنادی در اختیار من گذاشتند و به همچنین از اداره اطلاعات سازمان بهداشت جهانی و FAO و OECD. باید بگویم که دیدگاه‌های ذکر شده در این کتاب از آن خود من است و ممکن است با دیدگاه‌های مؤسسات یاد شده همخوان باشد یا نباشد.

تفسیرهای با ارزشی که متخصصان بر ارقام مرتبط با توسعه ارائه دادند در ویرایش نهایی کتاب بسیار کارساز بوده است. در این مورد بر خود می‌دانم که از پرفسور هانس سینگر، دکتر دیوید مورلی، پرفسور مارک بلوگ، جاوید انصاری، جی جی گینسن، جان راولی، پنی کین، آن وستون، کریس استیونز و مارتین هاگ تشکر خاص انجام دهم.

از نشریه‌های Human Behavior، New Scientist، New Society، People و از world Health به خاطر اجازه جهت ارجاع و استناد به مقالات خود در آن نشریات سپاسگزاری می‌کنم.

ای کاش می‌توانستم نام تمام افرادی که در سفر مرا کمک کردند و از جاده‌های ترسناک مرا گذراندند و در روستاها و شهرها و برنامه‌ها راهنما و مترجم من شدند اینجا ذکر کنم اما ترسم آنکه فهرست بلند و بالایی شود و عده‌ای بخواهند گمنام بمانند. بسیار تشکر می‌کنم از مردمانی که ذکرشان در صفحات کتاب آمده است و با مهربانی به سوآل‌های من جواب داده‌اند. گرچه من پیوسته هدف خود را بیان می‌کردم فکر می‌کنم خیلی‌ها گمان کردند من جاسوس ام و یا مأمور مالیات. خیلی گمان کردند می‌توانم برای روستایشان

چاهی بسازم، دارویی برای بیماریشان فراهم کنم یا از ظلم رفته بر آنها دادخواهی کنم؛ بسیار رنج بردم چون نمی توانستم. امیدوارم این کتاب اندک کمکی باشد در فهم گرفتاری آنها و قدم کوچکی باشد در ایجاد جو دگرگونی.

### یادداشت ویرایش ۱۹۹۳

گذر زمان نام جهان سوم را به محاق برده است. در زمان چاپ ویرایش اول این کتاب ( ۱۹۷۹ ) جهان اول نام غرب سرمایه دار بود و جهان دوم نام بلوک کمونیست. جهان سوم در رابطه با این دو تعریف می شد و شامل همه ی بقیه بود. اینک بلوک کمونیست نه کمونیست اند نه بلوک، دنیای میانی ناپدید شده است. جهان سوم دیگر نه سوم است و نه به وضوح کشورها را می توان تحت این نام دسته بندی کرد. دیگر جهان به دو دسته کشورهای فقیر و ثروتمند تقسیم نمی شود که در وسط آن چیزی وجود نداشته باشد. آنچه که قبلاً مشهور به جهان سوم بود اینک بیشتر جنوب خوانده می شود. اگر چاپ اول این کتاب به تاریخ امروز بود شاید عنوانش "اندرون جنوب" می شد. اما پانزده بار چاپ طی سیزده سال موافقانی ایجاد کرده است و اندرون جهان سوم به علامت ثبت شده تبدیل گشته است. چه خوب چه بد من به آن انس گرفته ام و سعی دارم استفاده ی احسن از آن بکنم.

در کتاب دیگرم به نام "اندرون پایین شهر" که در مورد فقر انگلستان است ذکر کرده ام که پایین شهر تعریف مکان جغرافیایی غیر دقیقی است، آنچه پایین شهر به آن اشارت دارد شیوه ی زندگی کردن مستمندان و نابرخورداران است. به همین گونه می توان گفت که جهان سوم نشانگر تنگ دستان عالم است، عرشه ی درجه ی سه ی کشتی عالم است. به نظر من خوب است اصطلاح جهان سوم را حفظ کنیم و نیمه فقیر جهان را با آن بنامیم. اگر این نام را به کل منسوخ کنیم خطر آن است که آگاهی و نگرانی مان دچار فتور گردد و اقدام به نفع ناداران سست گردد. با این روحیه ی تازه باید به نام قدیمی کتاب

نگاه کرد.

اصل متن کتاب را دست‌نخورده گذاشتم تا ثبتي باشد از تاريخ. پيشرفت‌هاي روي داده از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۲ را در مرور سال ۱۹۹۳ به صورت كامل گنجانده‌ام. هدف از آن ارائه‌ي گزارش به‌روز از روندها و مشكلات وضعيت جهان سوم بوده است.

قبل از خواندن هر بخش لازم است مطلب مربوطه در بخش مرور خواننده شود. ارقام ارائه‌شده نتايج تازه‌ترين بررسي‌ها بعد از چاپ نخست است كه بسياري از آن‌ها در سطح جهاني انجام شده‌اند. ارز كشورها را به قيمت دلار زمان تحقيق و ديدار از آن كشورها تبديل كرده‌ام. در مواردی كه مقادير به دلار يا پوند ذكر شده است نوسانات روزانه را نديد گرفته‌ام و نرخ مبادله دلار به پوند را دو به يك گرفته‌ام. بر اساس منابع مورد استفاده مساحت‌ها گاهي به آكر (جريب) است گاهي به هكتار. هر هكتار معادل ۴۷/۲ آكر است. قسمت‌هايي كه به صورت داستان گونه آورده‌ام گويای اوضاع آن قسمت از عالم در زمان ديدار و سفر من بوده است.

## مقدمه

اتوبوس زوار دررفته‌ی مراکشی هیکل خود را در کوهسار اتلس به تقلا بالا کشید - کوهساری جویجو از صد جوی ناپدید و غایب - از جلگه مسطح و سنگلاخی دادس<sup>۱</sup> عبور کرد و برای آب برداشتن توقف کرد. جایی که شترها قلب قلب آب می‌خوردند. من در تینرهیر<sup>۲</sup> پیاده شدم و به سوی دره تودرا<sup>۳</sup> از تپه‌ها بالا رفتم.

رود از دره‌های ژرف و تنگ ساخته در خارا سنگ صورتی فرو می‌آمد و دامن می‌گسترده دره‌های ماسه سنگی با چینه‌های تاب‌دار، و همچون گدار در هم می‌پیچید. خانه‌ها به همان رنگ گندمی صخره‌ها، بلند و شرفه‌دار با پنجره‌های چهار گوش کوچک. مساکن در چنان طرحی که هر یک خانه‌ای علی‌حده به نظر می‌رسید، ساختمان‌ها به هم وصل بودند آن صورت که بام یکی حیاط دیگری می‌شد. جلو درهای چوبی بزرگ گروه گروه زن‌های بربر<sup>۴</sup> با لباس‌های گل‌گلی نشسته بودند و به صدای زیغ و عجیب پرچانگی می‌کردند. کوچه‌های غبارآلود و سایه گرفته صداها را فرو می‌بلعید. نزدیک آنجا تودرا از نخلستان‌ها و کنج خرزهره‌ها می‌گذشت و در پایین دست‌ها به جویباران باریکی تقسیم می‌شد و از دل مزارع ذرت و سبزیکاری راه می‌سپرد.

این منظره‌ی جالب و تماشایی فقط ظاهر بود و بس، چشم‌اندازی پوک و سطحی. وقتی که در امتداد جاده‌ی کثیف راه می‌رفتم دسته‌ای کودک آمدند نزدیک من، پسرکی هشت‌ساله که از بقیه پر جرئت‌تر بود راه مرا گرفت، پا به

1. Dades

2. Tinerhir

3. Todra

4. Berber

پای من عقب عقب راه می‌رفت. با اطواری کاملاً آموخته دست‌ها را به تنه بلند کرد، بعد دراز کرد و به فرانسه‌ی از بر کرده گفت: "آقا به خاطر مادرم به من پول بده" و بعد گفت: "آقا کتاب درسی را بده من". گفتم: من کتاب درسی ندارم. اشاره کرد به دفتر یادداشت که به همراه داشتم و وادارم کرد چند ورق سفید برایش بکنم.

بدون شک والدینش از عهده‌ی خرید قلم و کاغذ برای مدرسه رفتن وی بر نمی‌آمدند. و موفقیت در مدرسه جوازی بود برای خروج از دره‌ی تودرا، کلید سعادت خانواده بود. هنوز راضی نشده بود با التماس ادامه داد: "آقا عکس کتاب تو بده به من". منظورش را نفهمیدم. مجله را از دست من قاپید و به آگهی تبلیغاتی اشاره کرد که بانک‌داری را در حال خروج از هواپیمای نشان می‌داد. عکس را پاره کردم دادم، ولی در تعجب ماندم که برای چه آن را می‌خواهد. وقت کرد سر احتیاجات کودکانه‌ی خود آخرین درخواست را بکند "آقا یک آب‌نبات به من بده". احمد یکی دیگر از پسرها که به امید روان‌تر شدن فرانسه‌اش یا گرفتن یکی دو هدیه دوست پیدا می‌کرد، پسری بود ۱۳ ساله و بشاش. جهت گذراندن تعطیلات موقتاً از مدرسه شبانه‌روزی دولتی به خانه آمده بود. از من پرسید: "می‌خواهی ماشین بزرگ را ببینی؟ تنها ماشین ده‌کده است". مرا هنجله‌کشان برد به داخل بنایی کوتاه. از داخلش صدای درینگ و جرینگ می‌آمد. داخل شدم و بعد از اینکه چشمانم به تاریکی سازش کرد سنگ آس وزینی دیدم که به نیروی موتور دیزلی کوچک روی سنگ زیرین می‌چرخید. احمد طرز کارش را نشانم داد، مقداری دانه‌ی ذرت از بلعه ریخت. عکس‌های هنر پیشه‌های سینما و موتورسیکلت و شهرها را از مجلات کنده و به دیوارهای آسیای دودی زده بودند. فهمیدم آن پسر بچه به چه منظور آگهی تبلیغاتی را می‌خواست. روستاییان از آن‌ها به عنوان تابلوی نقاشی در خانه‌هایشان نیز استفاده کرده بودند. تصاویری را انتخاب کرده بودند که به نظرشان بهشت می‌نمود: زندگی شهری، ماشین، سیگار، دارایی‌های مادی و آن حالت برازندگی و چشم‌سیری

شهریان با ثروتی که برای اینان باورکردنی نبود. احمد روستا را بیشتر نشانم داد. گروهی زن با هم صحبت می‌کردند پرسیدم آیا می‌توانم عکس بگیرم که فوراً روبنده بر صورت کشیدند. پیرمردی دختری را پیش من آورد، زیبایی بی‌پیرایه‌ای داشت، چشمانش سرمه زده. چیزی به عربی به احمد گفت. احمد ترجمه کرد: "می‌خوای این دختر زن توبشه؟" تاحدی شوخی بود ولی تاحدی چون در روستا احدالناس ذکوری بین هیژده و پنجاه سال پیدا نمی‌شد. کجا رفته بودند؟ از احمد جویا شدم. در فرانسه، پاریس، کار می‌کردند و به اهل بیتشان پول می‌فرستادند. آیا امکان پیدا کردن کار اینجا نبود؟ کار و باری نبود، دور و برم را باید نگاه می‌کردم تا بفهمم. زمین‌ها چی؟ آیا در آنجا هم نیاز به کار کردن نبود؟ روی زمین‌ها زن‌ها کار می‌کردند. از احمد پرسیدم او هم مایل است آنجا را ترک کند؟ گفت البته و علت درس خواندنش هم همان بود. به چه دلیل دیگری یک نفر اهل آنجا به مدرسه راهنمایی می‌رفت؟ او نمی‌خواست برود سرکوه‌ها بزجرانی. می‌خواست در کازابلانکا یا رباط وکیل یا دکتر بشود.

ظاهراً آنجا خود خلدستانی بود که فرنگیان با حیرتی آمیخته به احترام آمدن به آنجا را شروع کرده بودند. پولدارها جایشان دو کاخ صحرایی اعیانی آن نزدیکی، هپی‌ها در خانه‌های ویلایی واقع در ورودی دره یا زیر چادر افراشته در دریند. با این حال اهالی اینجا خلدستان خود را به قصد جایی دیگر ترک می‌کردند که در خیالشان خلدستان بود؛ فرانسه یا آن شهرهای ساحلی گرته برداشته از فرانسه. قسمی از سر احتیاج و قسمی به خاطر مزد دست نیافتنی.

تضاد فوق‌العاده ناراحت‌کننده بود. آن زمان من جوان بودم و وقت نکردم تودرا را خوب بشناسم. اما بعدها فهمیدم که مشکل نهفته در صورت دلاویز و شاعرانه‌ی آنجا کمایش واقعاً در هر روستای جهان سوم وجود دارد. در یک کلام، مشکل آنجا کم توسعه یافتگی بود. تقدیر مردمانی که فرایند توسعه را طی می‌کنند نمایشی است عالم‌گیر، داستانی است به غالب غمناک از

میلیاردها آدم زنده با امیدها و سرخوردگی‌ها، تلاش‌ها و شکست‌ها، رنج‌ها و کشمکش‌ها. شاید داستان اصلی زمانه‌ی ما همین باشد. داستانی که بلافصل مربوط به سه چهارم بشریت است و آن ربع دیگر صنعتی‌بیش از این باید به آن توجه کنند و ای کاش فقط به این سبب که مردمان نسبتاً مرفه‌ش بر روی سیاره‌ای زندگی می‌کنند که در آن فقر سرسام‌آوری وجود دارد.

اما اگر هم نفع شخصی تنها سائق ما در بذل توجه به این امر باشد باز هم باید خیلی دقیق به حوادث جهان سوم توجه کنیم، چون دیگر از آن تأثیر می‌گیریم و در آینده این تأثیر بیشتر خواهد شد. تأثیر از چند جانب است: نخست از جنبه‌ی اشتغال. تنها معدودی کشور جهان سومی کمابیش صنایع پیشرفته دارند. با این حال غرب از زیادی واردات محصولات زیر قیمت کارگران بی‌مهارت اینها داد و قال راه انداخته است. دوم: فزونی بطنی کمبود منابع مهم زندگی را برای غرب معضل‌دار خواهد کرد و برای کشورهای در حال توسعه مشکل‌تر. کشورهایی که شاید در آینده به ذخایری که تا به حال به ملل ثروتمند فروخته‌اند و می‌فروشند بیشتر نیاز پیدا کنند. سوم: صلح و آرامش جهان متزلزل خواهد شد. نه به این معنی که ناداران زمین همگی سوار نفت‌کش‌های غول‌پیکر خواهند شد و به غرب یورش خواهند کرد. نه، فقرا ضعیف هم هستند. بلکه شاید کمبودها و تضاد اجتماعی کشورهای در حال توسعه زمینه را آماده کند برای جنگ‌های داخلی و نزاع‌های بین‌المللی بیشتر (مگر اینکه کاری صورت گیرد) و قدرت‌های بزرگ به ناچار رو در روی هم قرار گیرند.

هر آنچه هر روز از جهان سوم در رسانه‌های همگانی (عوامانه) گزارش می‌شود فاجعه و شورش و کودتا و فساد است. در این کتاب سعی کرده‌ام با عطف توجه خاص به موضوعات اساسی فقر و نابرابری زمینه‌های این حوادث به ظاهر مغشوش و جر و بحث‌های بین کشورهای فقیر و غنی در گفت و شنود شمال جنوب را روشن سازم.